روایاتی از حضور شهید محمدمهدی طهرانچی در جبهه‌های دوران دفاع مقدس

جانبازی در عملیات رمضان شهادت در قلب تهران

■ غلامحسین بهبودی

شهید محمدمهدی طهرانچی هرچند برای نسل‌های جوان کشورمان بیشتر به عنوان یک استاد دانشگاه و نخبه علمی شناخته می‌شود، اما شاید کمتر کسی بداند که او سابقه‌ای پربار از حضور در جبهه‌های جنگ تحمیلی صدام علیه ایران در پرونده جهادی خود داشت. دکتر طهرانچی که متولد تهران بود، از نوجوانی به جبهه رفت و در طول حضورش بارها تا مرز شهادت پیش رفت. در عملیات رمضان که اکنون در سالگرد انجام آن (تیر و مرداد ۱۳۶۱) قرار داریم، او از ناحیه سر مجروح شد، اما قسمت بود زنده بماند و سال‌ها در عرصه‌های علمی کشور خدمت کند. در واقع شهید طهرانچی از آن دست انسان‌های چند بعد و چند وجهی بود که روحیه جهادی را چه در میدان نبرد سخت و چه در جنگ نرم و عرصه‌های علمی، توأمان حفظ کرده بود.

■ **رزمنده ۱۷ساله**

محمدمهدی طهرانچی سال ۱۳۴۴ در تهران متولد شد. از نوجوانی به جبهه‌های جنگ رفت و در عملیات رمضان با آنکه تنها ۱۷ سال داشت، به عنوان یک نیروی اطلاعات- عملیات حاضر شد و وظیفه هدایت گردان‌های خط‌شکن را برعهده داشت. شهید طهرانچی در یکی از سخنرانی‌هایش گفته بود: «برایم فرقی نمی‌کند (عملیات) رمضان ۶۱ باشه یا ۱۴۰۱. ۴۰ سال گذشته، ولی همیشه منتظرم خمپاره بغلم بیاد پایین.» او سال‌ها در پی شهادت بود و در همان عملیات رمضان که خود یاد کرده بود، جراحت سختی پیدا کرد، اما پس از بهبودی باز هم به جبهه‌ها اعزام شد و نهایتاً شهادت را در جنگ با شقی‌ترین دشمنان اسلام که اسرائیل و امریکا هستند کسب کرد و به دوستان شهیدش پیوست.

■ **جانبازی در رمضان**

شهید طهرانچی کمتر از دوران حضورش در جبهه‌های دفاع مقدس سخن می‌گفت. در یک گفت‌وگوی تصویری و بعد از آنکه از مصاحبه شونده قول می‌گیرد این بخش از گفت‌وگو بعد از شهادتش منتشر شود، خاطراتی از جبهه‌ها را بیان می‌کند. او در خاطراتش که گویا مربوط به عملیات رمضان می‌شود، تعریف می‌کند: «اولین بار در یک صحنه واقعی جنگ، یک جوان ۱۷ ساله با شرایط سختی مواجه است. خب گردان را برداشتم بردم پای میدان. معبر لو رفته بود و می‌خواستیم در چنین شرایطی عمل کنیم. از آن شب خاطرات عجیبی به یاد دارم. یک جوان یزدی پایش قطع شده بود و در همان حال رجز می‌خواند و بچه‌ها را به فاطمه زهرا(س) قسم می‌داد که کم نیاورند.»

■ **گردان گمشده**

طهرانچی در ادامه خاطراتش می‌گوید: «گذشت و دیدم گردان بعدی نیامده است. به نظرم رسید گردان پشتیبان باید گم شده باشد. برگشتم و دیدم اتفاقاً گم شده است و این گردان دوم را هم برداشتم و به مقصد رساندم. دیدم خط شکسته است، ولی بدن‌های شهدا مثل ذغال سرخ شده بود. این بچه‌ها روی مین خوابیده و به همین شکل معبر زده بودند. خیلی‌ها خوابیده بودند در میدان مین و این صحنه‌ها هنوز یادم است. تن این بچه‌ها مثل ذغال سرخ شده و معبر اینطور باز شده بود...

شب سوم هم باز من انتخاب شدم برای هدایت یک گردان خط شکن. خاکریزی بود که دشمن از آنجا می‌زد. من آمدم از گردان جدا شوم، یکی از بر و بچه‌ها را بردارم تا از زاویه دیگر به خط بزنیم که یکدفعه دیدم سرم گرم شد. یک تیر مستقیم خورده بود به سرم. دو، سه چفیه روی هم بستیم تا خونریزی قطع شود، اما کم‌کم از حال رفتم. چشم که باز کردم دیدم یک رزمنده اصفهانی می‌گوید اخوی می‌توانی راه بیایی؟ عراقی‌ها دارند می‌آیند. اگر اینجا بمانی تیرخلاص می‌زنند. آن لحظه هنوز بدنم لمس نشده بود. بلند شدم و دیدم می‌توانم راه بیایم. بلند شدم و حرکت کردیم... ما را رساندند اهواز و در حالی که می‌خواستند من را ببرند اتاق عمل در همین حال هنوز نارنجک به لباس‌هایم وصل بود...»

■ **تویی که نمی‌شناختمت**

مرتضی قاضی از نویسندگان و پژوهشگران حوزه دفاع مقدس ماجرای جالبی از دوستی و رفاقت شهید طهرانچی با برادرش شهید دکتر محمد قاضی تعریف می‌کند. وی می‌گوید: «محمد ما یک همکلاسی صمیمی داشت. از قبل انقلاب توی مدرسه با هم بودند تا بعد انقلاب و فعالیت در انجمن اسلامی دبیرستان و تعطیلی دانشگاه‌ها و انقلاب فرهنگی. همه جا با هم بودند. آن زمان‌ها حاج منصور ارضی ماه‌های محرم توی مسجد جامع بازار تهران برنامه داشت. شیخ حسین انصاریان منبرش را می‌رفت. پاتوق محمد و رفیقش آنجا بود. من که آن زمان چهار، پنج ساله بودم و چیزی از رفیقش خاطرم نبود، فقط شنیده بودم که اسمش «طهرانچی» است؛ محمدمهدی طهرانچی. اسمش را مادرم بهم گفته بود...»

مرتضی قاضی در ادامه روایتش می‌گوید بعد از ۲۰ سال از شهادت برادر متوجه می‌شود دکتر طهرانچی همان دوست دوران جبهه و جنگ برادرش است و به دیدارش می‌رود. قاضی می‌گوید: «داشتم توی ذهنم آماده می‌کردم بگویم بی‌معرفت! همه این سال‌ها کجا بودی؟! چرا یه سر به ما نزدی؟! چرا خبری از مادرم نگرفتی؟! که پرید وسط حرف‌هایم. اشک جلوی چشم‌هایش را گرفته بود.

گفت محمد بهترین دوست من بود. خیلی از رفیقام شهید شدن، ولی هیچ کدومشون به اندازه شهادت محمد من رو نسوزوند. آخرین بار من با محمد توی جبهه نبودم. وقتی محمد توی کربلای۵ توی شلمچه مفقودالاثر شد، من چند بار رفتم جبهه دنبالش تا پیداش کنم. از خیلی‌ها پرسیدم، ولی تنها چیزی که شنیدم این بود که...»

■ **همه پودر شدن!**

نتوانست به حرف‌هایش ادامه بدهد، صورتش را در دستانش پنهان کرد. زار زار گریه می‌کرد. پرسیدم «مگه چی شنیدین؟! بگین» آرام چیزی زیر لب زمزمه کرد. نتوانستم باور کنم. یک لحظه خشکم زد، آنقدر که حرفش برایم غریب بود. بغض راه گلویم را بست. اشکم سرازیر شد. نمی‌خواستم باور کنم.

همان طور که گریه می‌کرد، صدایش را کمی بالاتر آورد و گفت: «به من گفتن محمد آخرین بار کنار کانال ماهی توی اورژانس صحرایی داشته به مجروحا می‌رسیده اما عراق خیلی جلو میاد، به همه میگن که عقب بکشن. به محمد هم میگن که اورژانس رو خالی کنه و بره عقب ولی محمد میگه من باید بمونم به این مجروحا کمک کنم. نمی‌تونم برگردم. همه برمی‌گردن و عراقیا هم میان جلو و لوله تانک رو میذارن جلوی در اورژانس و شلیک می‌کنن! محمد و همه بچه‌ها پودر شدن.» دکتر تعریف می‌کرد و من زار می‌زدم. گفت: «این همه سال نتونستم بیام خونه‌تون و به مادرت این رو بگم. نتونستم. اگه از من سؤال می‌کردن، چی می‌گفتم؟! نتونستم بیام. نتونستم.» صدای گریه‌اش توی اتاق پیچید...

■ **آخرتم را نمی‌فروشم**

امیر طهرانچی، برادر شهید محمدمهدی طهرانچی هم با اشاره به حضور شهید طهرانچی در دوران دفاع مقدس، از قول برادر شهیدش می‌گوید: «همیشه می‌گفتند آخرتم را به دنیای هیچ‌کس نمی‌فروشم. به همین دلیل، بسیاری از توصیه‌ها و سفارش‌هایی را که خارج از روال قانونی بود نمی‌پذیرفتند. حتی اگر کسی برای انجام کاری به ایشان مراجعه می‌کرد و آن کار خارج از چارچوب‌های اداری بود با قاطعیت می‌گفتند که آخرتم را به هیچ‌کس نمی‌فروشم و زیر بار آن نمی‌روم... این تربیت دینی، عرفانی و عالمانه‌ای که ایشان از فضل خداوند یافته بودند، باعث شده بود خود را سرباز ولایت بدانند. در بحران‌ها به خصوص پس از شهادت آیت‌الله رئیسی، توصیه اکید داشتند گوش، چشم و عقل ما فقط به یک نفر، یعنی رهبر معظم انقلاب باشد.»

> شهید طهرانچی سال ۱۳۴۴ در تهران متولد شد. از نوجوانی به جبهه‌های جنگ رفت و در عملیات رمضان با آنکه تنها ۱۷ سال داشت، به عنوان یک نیروی اطلاعات- عملیات حاضر شد و وظیفه هدایت گردان‌های خط‌شکن را برعهده داشت. شهید طهرانچی در یکی از سخنرانی‌هایش گفته بود: «برایم فرقی نمی‌کند (عملیات) رمضان ۶۱ باشه یا ۱۴۰۱. چهل سال گذشته، ولی همیشه منتظرم خمپاره بغلم بیاد پایین.»

> مرتضی قاضی از نویسندگان دفاع مقدس می‌گوید: برادر شهیدم محمد یک همکلاسی صمیمی داشت. از قبل انقلاب توی مدرسه و همه جا با هم بودند. آن زمان‌ها حاج منصور ارضی ماه‌های محرم توی مسجد جامع بازار تهران برنامه داشت. شیخ حسین انصاریان منبرش را می‌رفت. پاتوق محمد و رفیقش آنجا بود. من که آن زمان چهار، پنج ساله بودم و چیزی از رفیقش خاطرم نبود، فقط شنیده بودم که اسمش «طهرانچی» است

■ **نخبه‌ای که شهید شد**

شهید طهرانچی در کنار حضور پربار در جبهه‌های دفاع مقدس، همزمان تحصیلاتش را ادامه می‌دهد، چراکه به خوبی می‌داند ایران اسلامی علاوه بر رزمنده، به نخبه‌های علمی نیز نیاز دارد. بنابراین تحصیلات تکمیلی را در رشته فیزیک ادامه می‌دهد و به عنوان یک استاد برجسته فیزیک، سوابق درخشانی در مسئولیت‌های علمی و دانشگاهی کشور دارد. از جمله رئیس دانشگاه شهید بهشتی (۱۳۹۱ تا ۱۳۹۴)، معاون علمی آستان قدس رضوی(ع)، رئیس پژوهشگاه دانش‌های بنیادی، عضو هیئت ممیزه دانشگاه شهید بهشتی، رئیس واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی و سپس از سال ۱۳۹۷، ریاست کل دانشگاه آزاد اسلامی را در کارنامه خود داشت.

در رزومه علمی او آمده است تحصیلاتش در مقطع کارشناسی رشته فیزیک را در دانشگاه شهید بهشتی آغاز کرد و سپس در مقطع دکترای رشته فیزیک اتمی ـ ملکولی از همین دانشگاه فارغ التحصیل شد. در طول سال‌های فعالیت علمی به‌عنوان عضو هیئت علمی و استاد تمام گروه فیزیک دانشگاه شهید بهشتی شناخته شد و مقالات متعددی در مجلات معتبر علمی داخلی و خارجی منتشر کرد. حوزه تخصصی او بیشتر مرتبط با فیزیک لیزر و فوتونیک بود.

زندگی پربار این شهید آمیخته با تحصیل علم، خدمت به نظام اسلامی و دفاع از دستاوردهای علمی کشور بود. او به عنوان یک نخبه علمی همواره در معرض ترور رژیم صهیونیستی و دیگر دشمنان نظام اسلامی قرار داشت. شهیدان مجید شهریاری و مسعود علیمحمدی از دوستان او بودند که اواخر دهه ۸۰ از سوی ایادی صهیونیست‌ها به شهادت رسیدند. خود شهید طهرانچی در همین خصوص گفته بود: «اولین کسی که بالای سر مسعود حاضر شد من بودم، اولین کسی که از شهادت مجید خبردار شد من بودم. تنها کسی که توی غسالخانه بالای سر مجید، وقتی غسل داده می‌شد من بودم. کفن مجید را من بردم براش... هم در جوانی رفیق شهید داشتم و هم در میانسالی رفیق شهید داشتم، آدم وقتی رفیق شهید دارد فاصله‌ای بین خودش و موضع پیدا نمی‌کند. برایم فرقی نمی‌کند (عملیات) رمضان ۶۱ باشه یا ۱۴۰۱. ۴۰ سال گذشته، ولی همیشه منتظرم خمپاره بغلم بیاد پایین.»

تقویم دفاع مقدس

مرحله چهارم عملیات رمضان در مرداد ۶۱ چگونه رقم خورد

حمله به نقطه قوت دشمن در منطقه پنج ضلعی

«رمضان» اولین عملیات برون مرزی بزرگ ایران بود که در تداوم استراتژی تعقیب و تنبیه متجاوز بر آن بود تا ارتش بعث عراق را به پشت شط‌العرب براند و با دور کردن شهرهای ایران از زیر دید و تیر توپخانه دشمن، رزمندگان اسلام را به شهر مهم و اقتصادی بصره مسلط کند. متن زیر روایت‌هایی از مرحله چهارم عملیات رمضان در مرداد ۱۳۶۱ برگرفته از کتاب «تعقیب متجاوز با عملیات رمضان» است.

■ **راهکار شلمچه**

با شروع مرداد ۱۳۶۱ مرحله چهارم عملیات رمضان آغاز شد. از ویژگی‌های این مرحله، محدودیت زمین منطقه نسبت به مراحل قبلی، تعداد کم نیروهای عمل کننده و منطقه جدید عملیات بود. قرارگاه فرماندهی عملیات (کربلا) با توجه به تجربیات عملیات گذشته، به این جمع‌بندی رسید که در هر سه مرحله قبلی، طراحی عملیات در زمینی صورت گرفته بود که با توجه به ارزش فراوان آن، اجرای عملیات در آن زمین حساسیت دشمن را به‌شدت برمی‌انگیخت و در حقیقت به نقطه قوت دشمن حمله می‌شد. با توجه به این حساسیت‌ها به‌رغم صدمات فراوانی که به دشمن وارد شده است، نیروهای خودی بر اثر پاره‌ای مشکلات از جمله صرف زمان طولانی برای احداث خاکریز، موفق به نگهداری مواضع متفرقه نشده‌اند، بنابراین فرماندهی عملیات راهکار شلمچه را برگزید.

■ **محاصره پنج ضلعی**

در وهله اول، طراحی عملیات به این صورت بود که نصر یک (تیپ ۳۱ عاشورا با شش گردان و تیپ یک لشکر ۲۱ حمزه با سه گردان)، در شمال، در حدفاصل پل سوم تا کوت سواری و در جنوب نیز در حدفاصل نهر خین با نهر دوئیجی تا نوک کانال ماهی عمل کند و با الحاق دو یگان عمل کننده، بدون وارد شدن به پنج ضلعی و برخورد به مواضع پیچیده آن، آنجا را به محاصره درآورند.

ولی یک روز قبل از اجرای عملیات، عراق در منطقه‌ای که قرار بود نصر یک عملیات انجام دهد، آب رها و فرمانده عملیات، نصر یک را مأمور اجرای عملیات در شمال شلمچه (حدفاصل خاکریز نوک کانال ماهی تا ضلع جنوبی آب‌گرفتگی) کرد. نصر ۳ نیز با تیپ ۲۱ امام رضا (ع) و تیپ ۳ از لشکر ۲۱ حمزه اجرای عملیات در جنوب پنج ضلعی را بر عهده داشت.

■ **بازگشت نیروها**

عملیات در ساعت ۲۲:۴۰ با حرکت گردان‌های خط‌شکن سپاه آغاز شد. نیروهای خودی موفق به شکستن خط اول دشمن شدند ولی محدود بودن زمین منطقه، وجود انواع موانع از قبیل انواع سیم‌خاردارها و میدان‌های مین و تمرکز انبوه آتش توپخانه و فشار رده‌های بعدی عراق، مانع پیشروی نصر یک شد و نیروها با تحمل تلفاتی ناچار عقب‌نشینی کردند. نصر ۲ نیز از ابتدا زیر فشار شدید دشمن قرار گرفت و فقط یکی از گروهان‌ها از تیپ امام رضا (ع) موفق به شکستن خط دشمن شد و تعدادی از نیروها در میدان‌های مین و سیم‌های خاردار گرفتار شدند و بقیه نیروها به عقب بازگشتند.

■ **دلایل عدم الفتح**

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ در گزارش عملیات رمضان، عدم موفقیت در این مرحله از عملیات را چنین شرح داده است: تمرکز توان نظامی دشمن در این نقطه (شلمچه) که به دلیل نزدیکی به بصره به‌مراتب بیشتر از سایر محورها بود، فاصله نزدیک خطوط، موانع متراکم از قبیل انواع کانال‌ها، سیم‌خاردار، میدان مین و کمین از امتیازات عراقی‌ها در این محور بود. بنابراین ما در مرحله اول خطر نکردیم و برای حفظ نیروها در این نقطه وارد نشدیم، اما پس از سه مرحله عملیات که توان نیروها تحلیل رفت و مهمات ما کم شد، درست به نقطه قوت دشمن زدیم، در حالی که این عملیات لو رفته بود، چراکه عراقی‌ها حجم آتش خود را تنها بر این نقطه متمرکز کردند و چون در محورهای دیگر عملیاتی نبود، آنها لوله‌های توپخانه‌ها را به سمت این منطقه نشانه رفتند و حجم آتش را روی نیروهایی ریختند که حتی برخی از نیروهای ارتشی خود را به سیم‌خاردار هم نرسانده بودند و این پراکندگی نیرو، سبب ضعف نیروهای خودی و قوت دشمن شد.

> یک روز قبل از اجرای عملیات، عراق در منطقه‌ای که قرار بود نصر یک عملیات انجام دهد، آب رها و فرمانده عملیات، نصر یک را مأمور اجرای عملیات در شمال شلمچه (حدفاصل خاکریز نوک کانال ماهی تا ضلع جنوبی آب‌گرفتگی) کرد. نصر ۳ نیز با تیپ ۲۱ امام رضا (ع) و تیپ ۳ از لشکر ۲۱ حمزه اجرای عملیات در جنوب پنج ضلعی را بر عهده داشت

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۷۳۶۳

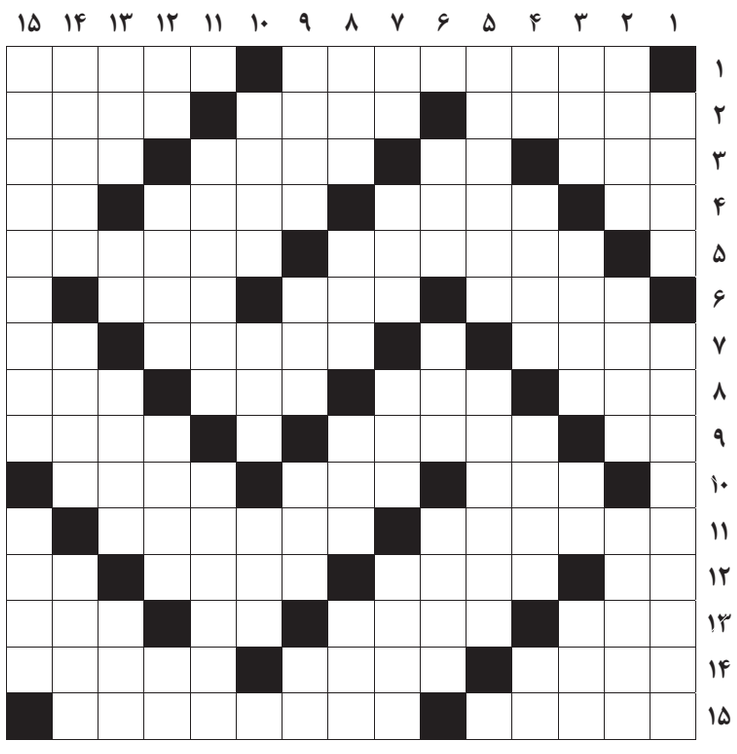

از راست به چپ

■۱- غالباً به اموال دولتی گفته می‌شود- شیپور گوش ■۲- کمک پرستار- نوعی پنیر- صمغ درخت ■۳- سوسمار استرالیایی- علامت بیماری- یونان قدیم- عمل گزیدن ■۴- کوچک- لقب امپراتوران روس- مرد بخشنده- علامت فعل استمراری ■۵- خارپشت استرالیایی- یک واحد از توپخانه ■۶- حالا- بخشش- نماز یک رکعتی ■۷- مشک خالص- رودی در استان لرستان- بنده و شما ■۸- تزویر- چشم‌زخم- گودال- گوسفندزاده ■۹- دریا- آلیاژ- لعب ■۱۰- کلاه جنگی- طلای سیاه- آلت نوازندگی ویولن ■۱۱- از آهنگ های موسیقی ایرانی- نوعی صمغ گیاهی و دارویی بودار ■۱۲- قورباغه- در ناز و نعمت زیستن- مرفق- ویتامین انعقاد خون ■۱۳- زندان مسعود سعد سلمان- کوهی در استان هرمزگان- به دنیا آوردن- جنس زمین فوتبال ■۱۴- پرنده لاشخور- گوی شیشه‌ای- پرآب ترین رود ایران ■۱۵- آرزوی دربند- ناحیهای کوهستانی و جنگلی در شمال استان آذربایجان شرقی

از بالا به پایین

■۱- ورزش مشتزنی- آخرین دیکتاتور آلمان شرقی ■۲- سود- سفره چرمی- بازار فروش اجناس کشورهای مختلف ■۳- دانشگاهی در امریکا- سیب آذری- کتف- واحد اندازه‌گیری ■۴- صفت عدد- رعشه- ذات و شخصیت- تصدیق ایتالیایی ■۵- چاه جهنده- میمون ■۶- از عناصر چهارگانه- هزینه- متضاد نقمت ■۷- بند دست- پیش‌درآمد گنج- منطقه قرمز تشک کشتی- قومی متمدن و پیشرفته در مکزیک قدیم ■۸- چوب بلند کبوتر پرانی- میل نفسانی- کتاب ابن سینا- دروازه‌بان ■۹- گل شهیدان- زبان آذری- جزایر دوگانه- معاون هیتلر ■۱۰- خدای هندو- شیر اول زائو- مرغ همسایه ■۱۱- ربالنوع زمان نزد یونانیان- شهری در ژاپن ■۱۲- نیم ساعت!- از ابزار کفاشی- فرزند سهراب- صدمتر مربع ■۱۳- ظرف آب- خشکی- قرقی- علف خوردن چهارپا ■۱۴- بیماری التهاب پوست- گیاهی یک ساله از تیره نعناعیان- دوره نهفتگی بیماری ■۱۵- ماهی بزرگ طعمه خوار- جوهر مازو

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

			۳		۵			
			۸			۵		۴
	۷	۱						
۸							۲	
۳	۲	۷				۹		
				۶			۸	
	۱	۸				۶		
		۵				۱		۷
			۴		۳			

جدول کلمات متقاطع
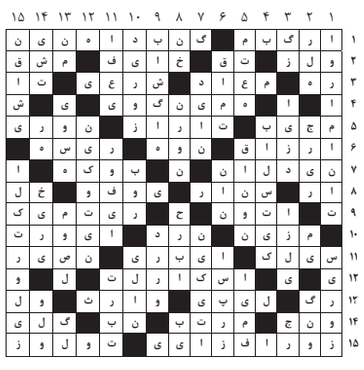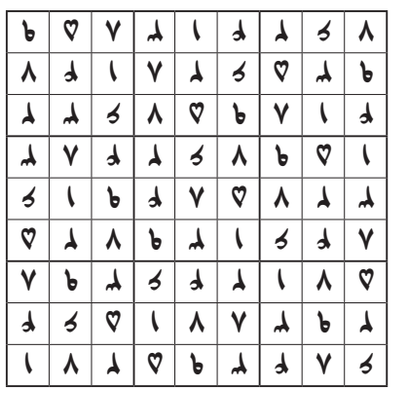
پاسخ جدول شماره ۷۳۶۲